آژیر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول
ج. پیشه‌وری

بهای اشتراک
سالیانه ۲۵۰ ریال
ششماهه ۱۴۰ «
برای کارگران و کشاورزان و محصلین و کارمندان جزء دوائر صدی بیست تخفیف منظور میگردد

بهای آگهیها بادفتر اداره است

محل اداره:
(خیابان شاه ـ کوچه حمام [illegible])

آژیر روزهای یکشنبه ـ سه شنبه ـ پنجشنبه منتشر میشود

مسئول این کارها کیست؟

هر کار که بدون هدف و بدون نقشه و آرمان اجتماعی انجام بگیرد جز از پشیمانی و تأسف نتیجه و ثمری نداوند هر قدمیکه از روی هوا و هوس آنی برداشته شود جز از خسران و خرابی بحالی نمیرسد. حرفهای جرب ادهای بلند هیاهوی پوچ همیشه در همه جا میان هر طبقه و هر گروه باشد برای عموم مضر و خطرناک است انقلاب بامرج و مرج یکی نیست فقط جهلا و نادانان هر سکار می توانند بدون تشکیلات منظم بدون نقشه و هدف اجتماعی شورش برپا نموده جمعیت و مردم را بجور و غلبه غیر منظم وادار بکنند

انقلاب چیز دیگر است آنرا فن و علم وصنعت میدانند. انقلاب حتما باید از روی نقشه باشد و حزب وسازمانی که آنرا اداره میکند باید خیلی دقیق و منظم بوده ما به ارکان حزب تمامی از روی طرح سنجیده و آزموده وصحیح نیروی خود را بکار ببرد.

بالاخره انقلاب باید روی شعارهای اجتماعی آغاز شود، وانقلاب کنندگان باید بدانند که بعد از برانداختن رژیم حاضر چه رژیمی روی کار خواهند آورد از روی کدام اصول و با کمک کدام سازمان نقشه خود را عملی خواهند کرد.

بدبختانه امروز در ایران شرایط اساسی انقلاب که سازمان حزب منظمی باشد و بتواند مردم را رهبری بکند وجود ندارد. هر کس که می خواهد با نداشتن این عامل اساسی ملت را بقیام وادارد علاوه بر ماجراجوئی و حرکات خائنانه به انقلاب وافکار عالی اجتماعی نیز صدمه زده خیانت کرده است.

کور کورانه خود را باب و آتش زده مردم ساکت و آرام را بحرکات بچگانه واداشتن کار غلطی است به بهانه اغلب هم میهنان ما به این نکته اساسی توجه ننموده با داشتن بت پاک آلت دست متنفذین و فتنه جویان واقع شده هوس عملی کردن عقاید انقلابی و خدمت باصول آزادی رل و نقشه‌های ارتجاعی و ضد انقلابی بازی میکنند.

بطور حتم بیشتر اشخاصیکه در ۱۷ آذر شرکت داشتند از این قبیل مردمان حساس و پاکی بوده و خیال میکردند که دارند برای میهن خود کار مفیدی انجام میدهند متاسفانه ثابت شد که در دست عده‌ای ماجراجو و مرتجع آلت بوده غیر از خدمت بارتجاع از فداکاری خود حاصلی بدست نیاوردند.

امروز باز زمزمه خطرناکی بگوش میرسد دیروز بازار بسته بود معلوم نیست چه دستهای خیانتکاری از پشت پرده چکارها و چه نقشه‌های مخوفی بکار بسته اند.

چند روز پیش آقای حجة الاسلام قمی را باسلام و صلوات وارد کردند امروز در اطراف ایشان سر و صداهای عجیب و غریبی بلند شده است.

ایرانی در اثر بدبختی و فلاکتیکه دوره دیکتاتوری برایش تهیه نموده است در کمال یأس و نومیدی زندگی میکند بقوای خود اعتماد ندارد اراده خود را در امورات اجتماعی خود مؤثر نمیداند میخواهد بادها و نیاز آسمانها را با خود همراه کرده برای نجات واستخلاص خود از ماورای طبیعت کمک بگیرد عناصر ماجراجو سیاست خود را روی این یأس و ناامیدی قرار داده میخواهند هوا و هوس خود را بنام دیانت و مذهب و نیروی آسمانی بجامعه تحمیل نمایند. پیدایش حاجی آقای قمی برای این طبقه نعمت ناگهانی بود عوض اینکه بگذارند ایشان مردم را بدیانت و درستی و اصاف و مروت دعوت بکنند پای ایشان را به سیاست روز کشیده وادار کردند

بکارهائی دست بزنند که غیر از ایجاد فتنه وفساد و اختلاف داخلی ثمر دیگری نداشت.

بالاخره پیش کشیدن چادر و روبند و لباس مقام ایشان را یکمرتبه از اوج آسمان روحانیت باین انداخت و ایشان را در نظر جامعه بیطرف و روشنفکر یک عنصر مرتجع و مخالف آزادی و امنیت اجتماعی قلمداد کرد

بعقیده ما ممکن است همکاران مورد ایشان و آخوندهای محل بدین وسیله بایشان خیانت کرده خواسته باشند مقام ایشان را پائین بیاورند واقعاً هم آقا بدون مطالعه دست بکار شده بااصلاح عوام بیگدار بآب زده در نتیجه مغلوب گردیدند

متاسفانه این موضوع در یک موقع بسیار تاریکی پیش آمد. مردم در اثر علل گوناگون باوضاع فعلی بودند از امور اداری از سیاست دولت خوشنان نمیآمد میخواستند یک حکومت دیگری روی کار بیاورند میان مردم و دولت از یک طرف میان طبقات مختلف مردم از طرف دیگر اختلافات شدیدی بوجود آمده بود از طرف سوم عناصر ماجراجوی دیگر میخواستند با حرکات احمقانه خود مابین ما و متفقین سوء تفاهمی ایجاد کرده از آب گل آلود ماهی بگیرند و روبهمرفته وضعیت طهران پیچیده و تاریک بود در چنین موقع یکمرد روحانی بایستی برای مذهبی خلق را جمع و مردم بیطرف تکیه نکرده از استفاده جویان پای ایشان را باختلافات داخلی کشانیده دامن ایشان را لکه‌دار کنند.

متاسفانه عناصر استفاده‌جو بسیار ماهر بودند با هیاهو و جار و جنجال‌های ایشان را بمیان کشیده خواستند آلت دست طبقات محتکر منفعت جوی بی انصاف تجار و بازاریان رضاگر قرار بدهند.

همین عناصر عقب مانده خیال میکردند که اگر ایشان اقدام بکنند ممکن است چرخ تاریخ را بعقب برگردانده بنام چادر و روبند و چاقچور مینوالعوضیت سنت آور دوره ده سال پیش مربه بازی وادار بکنند.

بهرحال تظاهر یکه بنام آقای حجة‌الاسلام پیدا شد یک مادهٔ شوم و خطرناکی بود که اختلافات داخلی را بجنون شور و غایله نشد بد کرد بدست اشخاص مفسده‌جو و محتکر اسلحه دست آویز داد. او را جری نموده. در اثر این اشتباه بزرگ بود که چند نفر از ملا نمایان ترسو که دیروز برای بدست آوردن منبر و لباس آخوندی بدرجه پلیسی شهربانی تنزل کرده بودند با کمال جسارت خود را توی خیابانها و کوچه‌ها انداخته با حرکات وحشیانه خود آبروی ملت را پیش خودی و بیگانه بر باد دادند.

ما مکرر گفته ایم که انتشار اراجیف تبلیغات مغرور و طرفداری از روش احمقانه دیکتاتورهای خارجی و بطور کلی هر گونه تظاهر ضد متفقین برای کشور ما برای آزادی ما برای آینده ما برای حفظ حیثیت داخلی و خارجی ما مضر و خطرناک میباشد مخصوصا هنگامی که جنگ دارد مراحل خاتمه خود را طی میکند و اساس رژیم فاشیستی و قلچماقی دارد از دنیا رخت می‌بندد ما باید کاری بکنیم که مابین ما و متفقین کمال حسن تفاهم و یگانگی به وجود بیاید.

ما باید از وجود نیروهای دموکراسی که جنگ عالمگیر از کشورهای متمدن دنیا به میهن ما کشیده است حداکثر استفاده را کرده از جهت حسن تفاهم از جهت روابط فرهنگی حتی از جهت اداره امور نظامی و تشکیلات اداری از آنها سرمشق بگیریم.

بدبختانه زمام امور کشور ما دست مردمان مغرض و جاهلی است دولت ما

رعد امروز مظفر فیروز

مدیر [illegible] یکی از شماره های گذشته آژیر بعنوان سرمقاله بکارهای ربرجلگی طرفداران امروزی سید ضیاء اشاره کرده وعده داده بودیم که در حدود امکان دستهائی که در این دائره سیر میکنند معرفی بکنیم.

خوشبختانه دیروز یک دسته مهم و قابل توجهی از آنها بواسطه انتشار رعد امروز خود را آفتابی کردند.

این دسته شهزاده فیروز پسر نصرة‌الدوله مرحوم بوده که چندین هزار ورق کاغذ را در مدح و منقبت سید ضیاء سیاه کرده مفت و مجانی باشیاع روزنامه فروشها گذاشت که در معابر همه جا هی میان مردم طهران انتشار بدهند.

اولا سرمقاله بلند بالای رعد بسیار معمولی و خشک بود غیر از الفاظ و عبارات توخالی و افکار دست و پا شکسته چیز تازه‌ای نداشت

نظر ما انتشار خود این نامه جالب توجه است زیرا فامیل فرمانفرما را تقریبا تمام اهالی کشور میشناسند و همه میدانند که بزرگترین ضربه شدید ترین توهین که باین خاندان وارد شده بدست سید ضیاء‌الدین طباطبائی بوده است

و مطلعین سفوط و رسوائی سید را هم از اقدامات فرمانفرماهای مرحوم می دانند اگر چه فرمانفرما بسیاست و کاردانی معروف بوده ولی از تاریخچه نگارنده عالم سیاست وارد شده ام از ایشان کاردانی و مهارت مشتی مشاهده نکرده ام بعقیده من بزرگترین خبط ایشان حمایت از رضاخان بود حتی میتوان ثابت کرد که اگر فرمانفرما و نصرة‌الدوله لفظ بازی نمیکردند او شاه نمیشد

مظفر فیروز هم مثل اینکه دارد راه نصرة‌الدوله مرحوم را تعقیب میکند میخواهد از خود دشمن خود استفاده نماید و ثم میخواست آقا محمد خان که از استخوانهای کریم خان زند انتقام میکشید زنده بوده و این فرزند ناخلف قاجاریه را میدید که چگونه وارد از دشمنان قاتل خود تملق میگوید و چطور هوس کینه و انتقام اجداد خود بمقام مداحی و

مجلس ملی ما را عناصر پوچ و کوتاه فکر اشغال کرده اند سازمان امور اجتماعی ما در میان توده ملت هیچ گونه نفوذ و اعتباری ندارد و نمیتوانند مملکت را طبق مصالح عمومی اداره بکنند بنگاه تبلیغاتی ما دست عناصر ناجور نالایق و مرتجع افتاده است از این سلاح برنده و مؤثر هیچگونه استفاده نتوانسته ایم بکنیم در صورتیکه مخالفین منافع ایران همیشه افکار غلط خود را باوسایل سری و ماهیچه‌ی دود در تمام گوشه و کنار کشور رسوخ داده افکار عمومی را بآسانی توانسته‌اند مسموم نمایند و ملت ایران را نسبت به متفقین بدبین و ظنین بار بیاورند.

اصلا دولت ما نقشه اجتماعی و سیاسی ندارد خودش هم نمیداند چه میکند و مردم را بکجا میکشاند و چکار باید بکند که هم استقلال و آزادی ایران محفوظ بماند وهم متفقین احتیاج نداشته باشند بعملیات شدید دست بزنند.

دورانهای قبل از شهریور ماه که حالشان معلوم بود آن روز در واقع دولتی نداشتیم یک مرد خود خواه و طماع بالای همه قرار گرفته خیال میکرد که موجود فوق‌العاده‌ای است وهمه کارهای داخلی و خارجی کشور را میتواند با فحش و ناسزا انجام بدهد پائین یک مشت غلامان دزد خائن و ترسوئی بودند که خیال میکردند که اگر در امور اداره از ارباب خود تقلید نمایند به مردم و به ملت زور گوئی و قلچماقی نشان بدهند وظیفه خود را انجام داده‌اند

بعد از شهریور هم همان اشخاص کوچک با همان نظرهای پست جلو افتاده نگذاشتند دولتی که بتواند کشتی میهن را در این دوره طوفانی بساحل برساند روی کار بیاید.

اینها سعی کردند مردم را مانند سابق در تاریکی نگهداشته نگذارند بکارهای دولتی نزدیک بشوند نواقص آنها را اصلاح نموده جلوی مفاسد ۲۰ ساله را که داشتند کور کورانه نگهداری میکردند بگیرند.

در سیاست داخلی غیر از هو کردن یکدیگر غیر از ایجاد فتنه و فساد هیچ کاری صورت ندادند در سیاست خارجی و رفتارشان بدتر و جاهلانه‌تر بود عوض اینکه با متفقین از نزدیک تشریک مساعی نموده احتیاجات جامعه ایرانی را با آنها بفهمانند از وسایل مادی و معنوی آنها

در ایران چه خبر است

توقیف

روزنامه مردم واقعیه توقیف شد. در شماره گذشته هم توقیف روزنامه های نجات ایران و [illegible] را اخبر دادیم [illegible] توقیف شده است. این توقیف‌ها بنگاه از روی قانون و قانونی بوده و مطبوعات روی کدام اصل و پایه پیش آمده است.

این گونه کارهای ما [illegible] علاوه بر [illegible] دموکراسی اصرار [illegible] و [illegible]

بالاخره [illegible] و [illegible] را [illegible] وقعی بگذارند

انتصاب

آقای جمیلی گرگانی که از اعضای باسابقه وزارت کشور و از لیسانسه های قدیمی دانشکده حقوق میباشد بسمت بازرس موزائی در آن وزارتخانه منصوب شده‌اند.

حماسه سرائی دشمن نزول کرده است متاسفانه مرحوم نصرة‌الدوله هم راجع برضا خان همین دو روز عقیده را پیش گرفته بود

در حقیقت ما نمیتوانیم خودمان آقای مظفر فیروز میداند که سابقه تاریخی سید ضیاء‌الدین مخصوصا با درس پدران ایشان نوشته شده است های آنهاری که در آن از قلم سید تراوش نکرده منظور فرمانفرما و نصرة‌الدوله و امثال آنها بوده است . بانیمدانم شاید میخواهند سید را اغفال کرده به ضمانی بکشانند یا برای از بین بردن او دامی گسترده‌اند

ولی لحن روزنامه رعد امروز اینرا نشان میدهد بیشتر احتمال میرود که خود آقا در اثر هوا و هوس چگانه و ریاست طلبی اغفال شده باشد.

میخواهد سری از میان سرها در آورده وارد معرکه سیاسی شود و راهی که پیش گرفته اند تصور نمیرود ایشان را بهدف برساند

به بینیم شماره های بعد رعد امروز چه خواهند نوشت

روزنامه خودتانرا بخواهید

مشترکین محترم

هر وقت روزنامه آژیر را برای شما مرتب نیاوردند فوراً بواسطه تلفن شماره ۵۷۶۰ از بنگاه توزیع مطالبه کنید

۲ ـ ۲۰

برای آبادی و عمران کشور استفاده بکنند کارهائی کرده‌اند که نتیجه آن سوء تفاهم، بدبینی، انتشارات بی ربط غلط عامیانه و تظاهرات جنون آمیز بوده.

وحشت و اضطرابیکه در میان طبقات مختلف جامعه بوجود آمده است غیر از این سبب وعلت دیگری ندارد.

اگر دولت ما و بنگاه تبلیغاتی ما مجلس و مطبوعات ما دست اهلش بود و میتوانست مردم را باوضاع واقعی دنیا آشنا بکنند البته افرادی پیدا نمیشدند که برای حرفهای موهوم فلان کردن کلت ایتالیائی فلان قلچماق آلمانی تظاهراتی بکنند که موجب سوء تفاهم متفقین و اسباب نگرانی ملت ایران پیش بیایند مردمی که هنوز نمیتوانند دولت خود را بدست عناصر صالح بسپارند افرادی که هنوز نتوانسته است مسببین بدبختیهای خود را بپای دار مجازات بکشند چگونه میتوانند مضرات فاشیزم و نازیسم را تشخیص داده در باره آن اظهار عقیده نمایند. دولت ما مجلس ما حتی مطبوعات و سازمان های سیاسی و اجتماعی ما هنوز سر ندارد و نتوانسته است برای خود مرکز ثقلی تشکیل بدهد.

تمام مضرات ومفاسد از همین جا ریشه میگیرد سهیلیها قوام‌السلطنه ها سید ضیاء‌الدین ها تیزها فلان مهندس ماجراجو فلان جوان بوالهوس از همین منبع آب خورده از این راه میخواهند سوء استفاده نموده خود را بجامعه تحمیل بکنند.

بالاخره وضعیت باینجا رسید خوب نیست این هیاهو و هرج و مرج که در اثر سیاست دولتها پیش آمده است همه چیز کشور را تهدید میکند هرچه زودتر مجلس مقامات صلاحیت دار و مطبوعات و سازمان های سیاسی باید دست بکار شده، حریق خطرناکی را که جهلا روشن کرده اند از روی تدبیر خاموش کرده برای آینده مملکت فکر عاجل و صحیحی بکنند.

از سوانح محاصرهٔ لنینگراد

نگارش : تیخونوف

عضو جدید جامعه

مرد مدیر و همیاران استفاده نموده گوئی او را از محیط زندگی عادش دور انداخته‌اند و چنین میگفت

چقدر [illegible] اینجا [illegible] کرده،

(کاسکش [illegible] را [illegible] از آن [illegible] او را [illegible] آمد [illegible] واهر [illegible] ما [illegible] است

[illegible] آری اینجا است.

چه اتفاقی افتاده

ـ چه اتفاقی [illegible] توی کوچه در حال وضع حمل است. اتفاق دیگری نیفتاده.

ـ شما کیستید.

ـ من ؟ من یکنفر رهگذر، صدای کشیک [illegible] . . . .

[illegible] شتاب کنید، من راه را نشانتان میدهم.

آری . . . بعد [illegible] و این [illegible] را [illegible] دور و حوالی محل [illegible] . . . من هم که ماما نیستم.

دقیقه بعد (ایرینا) و [illegible] پرستار و مرد رهگذر جست و خیز کنان روی توده های برف حرکت میکردند. شب دیجوری بود. خانه ها با پنجره های سیاه شده بنظر میآمدند. کوچکترین روشنائی دیده نمیشد. طوفان برف همه‌جا را میبرد و ماربیچ هائی از گرد غره ما شکیل داده و در هوا میرقصانید.

نارنجکی که نخست بزحمت شنیده میشد آن ناله شد. مدتی برگشت و مردیکه میشد پهلوی توده برف چمباتمه زده سر را توی شانه فرو برده و تا توانسته خود را کوچک کرده بود. شعلهٔ قرمزی در گوشهٔ کوچه برجست و صدای انفجاری در هوا منتشر شد.

قطعات یخ از هر [illegible] بام خانه سقوط کرد و روی سنگفرش قطعه قطعه شد.

ایرینا گفت ـ کاش لااقل بچه او صدمه نرسیده باشد.

رهگذر گفت ـ «[illegible]» او آن طرف دیگر کوچه است آن جا پشت ستون چراغی که آن جا هست چه مرارتی امروز نشان میدهند! هیچ می بینید؟ آدم ممکن است در این میان خرد و خاک شیر شود.

«ایرینا» کارشناس زایمان بود امروز برای پرستاری زائو ها کشیک داشت. ولی اکنون در تاریکی شب، توی کوچه که در هر قدمش خمپاره منفجر میشد پیش میرفت تا زنی را که در حال وضع حمل است باده و بهی لمس شده کمکی باو برساند. لحظه هم نمیشد تلف کرد و کسی هم بکمکش نمیخواهد شتافت. تاریکی شب غیر قابل نفوذ بود. برف و طوفان توام شده بود و یخ بندان بقدری شدید بود که سنت را میترکاند. صدای انفجار گلوله های توپ قطع نمیشد. خمپاره ها یکی از پی دیگری باصدای غیر قابل تصوری می ترکیدند «ایرینا» و پرستار بروی توده های برف میدویدند و هراسناک توقف کرده گوش میدادند. صدای ناله از سمت راست شنیده میشد. هر دو بآن سو دویدند. همان طوری که مرد رهگذر گفته بود پشت ستون چراغ پهلوی درب بسته ای زنی نشسته و بدیوار تکیه داده بود. «ایرینا» جلوی او زانو زد.

زن با دست سوزان ولرزانش دستش را فشرد. دیگر دیر شده بود و بردنش بزایشگاه امکان نداشت.

وسط کوچه، در این شب سیاه و سرد در روشنائی که از انفجار خمپاره ها تولید میشد زن مشغول زائیدن بود.

ایرینا بجوش خود نگریست. منظره عجیبی بود. گرد سفید نرم و سردی بروی گردن می نشست. باد تندی می وزید و مانند تازیانه صورت ها را زنجیر میکرد. دستها یخ میزد. طنین از شدت هیجان میطپید و صدای ضربات آن را می شنید. گوئی این شهر لنین گوادنیست و بیابان تاریک و لم یزرعی است که طوفان برف و غرش توپ های دشمن باهم در آن مسابقه گذاشته اند. دل الباب درب بسته و طلب کمک از آن جا بیهوده بود. در خیابان هم کسی دیده نمیشد و قبل از روز ممکن نبود ذیروحی از آن حوالی بگذرد. در میان این تاریکی، در محل بی سقفی که در معرض باد برف قرار گرفته مولود جدیدی با عرصه وجود میگذاشت. میبایستی

او را نجات داد و از چنگ سرما و ظلمت و غرش توپخانه خلاص کرد. دیگر صدای انفجار و [illegible] را نمی شنید و احساس [illegible] نداشت.

«ایرینا» مشغول کار شد گوئی حاسه هستی و ظیفه خود را او را [illegible] میدهد . . . . .

نوزاد را سر دست گرفت و نفهمید گوئی میخواهد او را بشهر بزرگی که در تاریکی غرق است نشان دهد این همه گوشت سوزان را که او تازه حس میکرد در [illegible] گرفته و با بتن خود پوشانده بود و بروی برفهای تازه [illegible] که هنوز پای انسان بآن نرسیده بود روان بود. دستانش را با مچ پرستار تکیه کرده و با موهای پراکنده و افشان باهارا [illegible] بروی زمین میکشید و گاهی روی توده‌های برف می‌نشست و [illegible] خشمش زمزمه میکرد. «عجب عادی . . . .» پرستار که از خستگی کوفته و بیزار شده بود چنین میگفت (ما رسیدیم دیگر نزدیک است.) باد مشت مشت برفهائی را که در نتیجه چ سدان سخت شده بود بصورت آنها میزد. بعد از هر ضربه‌ای ردهٔ آسای انفجار صدای شیشه های شکسته می آمد. آنها روان بودند گوئی در مقابل شب و سرما و شلیک توپخانه بپیروزی بزرگی نایل شده‌اند اگر ضرورت اقتضا میکرد حاضر بودند تمام طول شهر را بپیمایند و این مولود جدید را که اکنون بوضع به شهر لنین قدم نهاده به مقامی برسانند. مادر هی دانست که دختر زائیده. گاهی دست را بطرف «ایرینا» که نوزاد را در آغوش داشت دراز میکرد مثل این که میخواهد مطمئن گردد. بعد بار دست را بالین میبرد. وقتیکه به زایشگاه رسیدند وزن در بسترش خوابیده و اعضاء سازمان برای فراهم آوردن وسایل آسایش مشغول کار شده و کمکش میکردند (ایرینا) را نزد خود خواند و با صدای آهسته ولی بالحن جدی از او پرسید

ـ اسم تو چیست؟

ـ بلا اسم چکار داری؟

ـ میخواهم بدانم

ـ اسم من (ایرینا) است

ـ راستی با اسم من چکار داری؟

ـ اسم تو را میخواهم بدخترم بگذارم که همیشه تورا بیاد داشته باشد نجات دهنده او تو هستی، از نه علت متشکرم

بعد «ایرینا» را سه بار بوسید (ایرینا) روی برگردانده و بدون اینکه علت را بفهمد شروع بگریستن کرد.

تلگراف!

رونوشت مجلس شورای، طوسی ـ شاهرودی ـ شیخ‌الاسلام ملایری ـ رونوشت آژیر دو تکمیل خبر توقیف روزنامه دماوند از طرف فرمانداری نظامی تهران اشعار میدارد که روز یکشنبه ۳۰ مرداد یکنفر افسر و یکنفر مامور غیر نظامی در غیاب اینجانب باداره آمده و دستور فرمانداری نظامی را مبنی بر توقیف روزنامه دماوند بدون ذکر هیچگونه علت و بدون ارائه حکم محکمه صلاحیت‌دار بطور شفاهی ابلاغ و بمطبعه دستور داده‌اند که دیگر روزنامه را چاپ نکنند وضمنا مقداری از نسخه های روزنامه را که در اداره بوده و برده‌اند و در همان روز از صبح زود مامورین موتورسیکلت سوار در شهر افتاده هر جا روزنامه دماوند یافته‌اند جمع و تاراج کرده‌اند. در کشوری که میگویند مشروطه است چنین عملی قانوناً جرم و قابل مجازات است این جانب کلیه حقوق خود را نسبت بتعقیب جزائی مرتکبین این جنایت و مطالبه خسارات وارده محفوظ داشته منتظرم نمایندگان صالح، ملیون، آزادیخواهان، و ارباب جرائد نسبت باینگونه اعمال حق شکنانه شدیداً اعتراض نمایند تا نظائر آن تکرار نشود.

مدیر روزنامه دماوند
فتح‌الدین فتاحی

از بندر گز

مقام نخست وزیری ۱۱ روز نوشت وزارت کشور آقایان نمایندگان جرجانی آزادی [illegible] تاش دستگر منله چین استفاده روزنامه های آژیر شماره آزاد دماوند اطلاعات عموم اهالی

باقی در صفحه ۲

در دنیا چه خبر است

نطق چرچیل

[illegible]

رزارت جنگ

دانشکده افسری

نظر باینکه طبق مقررات مربوطه ورود بدانشکده افسری فقط از راه مسابقه انجام میگردد جوانان دارای [illegible] حائز شرایط مشروطه ذیل باشند خواهند توانست در مسابقه ورودی به سال تهیه افسری شرکت نمایند.

[illegible]

۲ - تابعیت ایران.

۳ - سن ۱۷ سال تمام و از ۲۴ سال بیشتر نباشد.

۴ - سلامتی مزاج [illegible]

[illegible]

دانشکده افسری

از دفتر خاطرات زندان — بقلم ج • پ

اخطار

که کارم در محکمه ظاهر و سندگی بشود با وجود این ترتیب و کیل معین کرده پس از هفت سال زجر وشکنجه اعدامش کردند.

آنروز این پیش آمد در ماها که تازه زندانی شده بودم [illegible]

[illegible]

ای مام عزیز! تو هرگز روی سعادت نخواهی دید زیرا فرزندان تو فاسد و پست شده اند»

[illegible]

سرهنگ فولادی و یاران او

[illegible]

تلگرافها

بقیه از صفحه اول

[illegible]

اعلامیه شوروی

[illegible]

ملاقات ایدن با مایسکی

[illegible]

پیشروی شوروی ها

مسکو - بقرار اطلاع از خبر گزاری انگلیس دو کان [illegible]

چاپخانه داد

تالیف ا. پوشکین — ترجمه کریم کشاورز

داستان دوبروسکی

[illegible]

گبریل پطرویچ با توجه و دقت کاملی حرفش را گوش داد و سپس روی به ساشا کرده و گفت

- شیطان تو چرا [illegible] کلاه [illegible] شده ای.

- پدرجان او انگشتر را از شکاف درخت دزدید [illegible] انگشتر را رد کند.

- کدام انگشتر [illegible] کدام شکاف.

[illegible]

- خوب [illegible] گبریلو [illegible] اعتراف کن و الا [illegible]

- پدرجان [illegible] بخدا قسم [illegible] پدرجان [illegible] گبریلو [illegible] امری [illegible]

[illegible]

- پدرجان تمام کلیه [illegible]

گبریل پطرویچ جواب داد

[illegible]

- جنین معلوم است که [illegible]

- گبریل پطرویچ گفت

[illegible]

گبریل پطرویچ روی به پسره کرده و بالحن تهدید آمیزی سؤال کرد

- اهل کجا هستی؟

- من آدم [illegible] دوبروسکی هستم.

[illegible]

- جنین معلوم است که تو مرا ارباب خود نمیدانی [illegible] من چه میکردی!

پسره [illegible] تمامی جواب داد

[illegible]

[illegible]